

۹۵/۲/۱۱

• دریافت

۹۵/۹/۳

• تأیید

بررسی انتقادی کتاب أسالیب المعاني في القرآن الكريم

علی پیرانی شال*

چکیده

کتاب أسالیب المعاني في القرآن الكريم حلقه‌ای کوچک، اما ارزشمند از مجموعه کتاب‌هایی است که در دانش بلاغت به رشته تحریر درآمده است. نویسنده کتاب کوشیده است با تجزیه و تحلیل آیات قرآن بر مبنای دانش معانی در بجه تازه‌ای را در برابر پویندگان و جویندگان علوم قرآنی از یک سو و دانش بلاغت از سوی دیگر بگشاید. این پژوهش با روش نقدی-تحلیلی درصدد پاسخ دادن به این سؤالات است: نقاط قوت و ضعف کتاب أسالیب المعاني في القرآن الكريم چیست؟ چه میزان نویسنده در تحلیل مسائل علم معانی در اثر خودش موفق بوده است؟ در نهایت، نگارنده این مقاله به این نتیجه رسیده است که با وجود دقت و موشکافی نویسنده در تجزیه و تحلیل آیات قرآن و بهره جستن از نظریه‌های بزرگان دانش بلاغت و استفاده از منابع فراوان و ارائه یک منبع جدید اسلامی در برابر دیگر آثار، که معمولاً به مثال‌های تکراری و گسسته از اشعار شاعران تکیه می‌زنند، کاستی‌هایی در اعراب‌گذاری و رعایت نکردن ارجاعات و استناد به نظر دانشمندان بدون ذکر منبع و برخی اشتباهات علمی و تالیپی وجود دارد که اصلاح آن ضروری است.

واژگان کلیدی:

سید جعفر سید باقر حسینی، نقد کتاب، بلاغت عربی، أسالیب المعاني في القرآن الكريم.

مقدمه

اقیانوس بی حد و مرز قرآن کریم لبریز از اسرار بی پایانی است که بشر تا جان در کالبد دارد از پی بردن به همه آن ناتوان است و بخشی از این راز به هنر کلمات و کلام این گنجینه باز می‌گردد. از این رو، در طول تاریخ بسیاری از بزرگان کمر همت بر بسته‌اند تا شاید پرده از گوشه‌هایی از این اسرار کنار زنند. به این منظور، علم‌هایی پدید آمده و کتاب‌هایی نگاشته شده است. کتاب أسالیب المعاني في القرآن الكريم حلقه‌ای کوچک و بارز از این مجموعه‌ی بزرگ است. نگارنده این سطرها با روش نقدی برآنست به این مهم دست یابد که اثر مذکور چه خوبی‌ها و چه کاستی‌هایی دارد؟ و تا چه اندازه در رسیدن به مقصود یعنی بررسی و تحلیل موضوعات علم معانی در قرآن کریم کامیاب بوده است.

به نظر می‌رسد نویسنده کتاب با وجود برخی کاستی‌ها اثر ارزشمندی را به یادگار نهاده و مباحث علم معانی را در قرآن کریم با دقت شرح داده و بررسی کرده است. نگارنده مقاله در این راستا از منابع مهمی نیز بهره برده است که پیش از همه می‌توان به مختصر المعانی اثر سعدالدین تفتازانی اشاره کرد.

پیشینه تحقیق: پژوهش‌های مختلفی در زمینه نقد علوم بلاغی در ادب فارسی و عربی صورت گرفته است که می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- حجت رسولی و همکارش، (۱۳۹۰)، مقاله «بررسی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی، نمونه: کتاب جواهر البلاغه تألیف أحمد الهاشمی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمد علوی مقدم، (۱۳۸۱)، مقاله «نقد و بررسی کتاب معانی و بیان»، سمت.
- حسین آقا حسینی و همکاران، (۱۳۸۷)، مقاله «نقد و تحلیل مقدمه کتاب‌های بلاغی (فصاحت کلمه)، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- علی پیرانی شال، (۱۳۹۰)، مقاله «نقد کتاب جلوه‌های بلاغت در نهج البلاغه»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معرفی کتاب أسالیب المعانی فی القرآن الکریم

کتاب أسالیب المعانی فی القرآن الکریم تألیف استاد فرزانه، سید جعفر سید باقر حسینی، است که به موضوع علم معانی در قرآن پرداخته است. کتاب شامل پنج فصل است که با تقسیم کلام به خبر و انشاء آغاز و با اسلوب قصر، وصل، فصل و احوال جمله ادامه و با بحث ایجاز و اطناب و مساوات پایان یافته است. نویسنده این کتاب، با استفاده از ۵۱۱ منبع، در ۶۰۷ صفحه کوشیده است غالب آیات قرآنی را از منظر علم معانی، که یکی از سه شاخه مهم دانش بلاغت در کنار بیان و بدیع است، بررسی و تحلیل کند. اساس کار نویسنده بر گردآوری مثال‌ها و شاهدهایی از منابع مختلف دانش بلاغت بوده، اگر چه هر از گاهی نمونه‌هایی در کتاب آمده است که حاصل تلاش شخص نویسنده است. این کتاب، در سال ۱۳۸۸، کتاب سال دانشجویی و، در سال ۱۳۸۷، کتاب برگزیده دومین جشنواره بین‌المللی فارابی بوده و مخاطبان آن پژوهشگران و استادان حوزه و دانشگاه است. این کتاب در مؤسسه بوستان کتاب در قم به چاپ سوم به تعداد ۷۰۰ نسخه رسیده که قیمت آن ۲۱ هزار تومان و از ظاهری نسبتاً جذاب برخوردار است. کتاب أسالیب المعانی فی القرآن الکریم از جمله کتاب‌های درس علوم بلاغی رشته معارف اسلامی در حوزه‌های علمیه است که مباحث علم معانی را با استفاده از شواهد قرآنی برای پژوهشگران عرصه قرآنی و ادبیات عرب تحلیل می‌کند.

مهم‌ترین نقاط قوت

۱. نگارنده موضوعات مختلف را با دقت و موشکافی تجزیه و تحلیل می‌کند، به طوری که برای هر کدام از عنوان‌ها شاهد مثال‌های بسیاری را بررسی و تحلیل می‌کند؛ مثلاً ذیل خروج انشاء طلبی از معنی اصلی، برای استفهامی که از اصل معنی خود خارج شده است، ۳۷ مورد را بیان می‌کند، لذا ۴۱ صفحه (ص ۶۶ تا

۱۰۷) به این موضوع اختصاص دارد. این ویژگی خواننده را در بسیاری از مطالب کتاب از مراجعه به دیگر آثار بی‌نیاز می‌کند.

۲. غنای علمی اثر به خاطر استناد به نظرهای دانشمندان قدیم و معاصر علم بلاغت بدون اینکه اطنابی در این زمینه صورت پذیرد؛ برای مثال: نظر جمهور و عبدالقاهر صفحه ۲۲ درباره خیرطلبی؛ سکاکی صفحه ۷۶ درباره آنی؛ دکتر درویش الجندی صفحه ۱۵۱ درباره قصر صفت بر موصوف؛ عبدالقاهر صفحه ۱۷۱ درباره اِنْمَا و صفحه ۱۸۷ درباره قصر به شیوه «تقدیم ماحقه التأخیر»؛ عبدالقاهر و زمخشری صفحه ۲۰۴ درباره وصل و فصل؛ صفحه ۲۵۰ درباره کاربرد فعل مضارع مثبت همراه واو؛ سیبویه و الخلیل صفحه ۲۶۲ درباره تعریف جمله در مبحث «الفضلة والعمدة»؛ سکاکی صفحه ۲۶۹ درباره ضمیر؛ خطیب قزوینی درباره کاربرد اسم موصول به عنوان مسندالیه؛ الزرکشی صفحه ۳۰۴ درباره تقدیم و تأخیر مسندالیه و...

ولی چنانکه در ارجاعات آمده، نگارنده در نقل برخی از این نظرها به منابع استناد داده است. بنابراین، امانت‌داری علمی آن‌طور که باید رعایت نشده است. برای مثال، می‌توان به نظر دکتر درویش الجندی در صفحه ۱۵۱ کتاب، نظر عبدالقاهر جرجانی در صفحه ۱۷۱ کتاب و... اشاره کرد، اما با مطابقت دادن مطالب مورد استناد و منابع مورد استفاده مشخص شد که نگارنده در برخی موارد امانت‌داری را به شکل کامل و درست رعایت کرده است، برای مثال:

- صفحه ۲۵۰، پاراگراف به نقل از دلائل الاعجاز و الايضاح (القزوینی، ۱۹۸۰: الجرجانی، ۱۴۰۴ هـ: ۲۰۹)
- صفحه ۲۶۲، پاراگراف ماقبل آخر به نقل از سیبویه (سیبویه، ۱۳۱۶ هـ: ۷)
- صفحه ۲۶۹، نظر سکاکی ذیل «مقام الخطاب» (سکاکی، ۱۹۳۷: ۲۷۱)
- پاراگراف دوم، صفحه ۴۶۲ (العلوی الیمنی، ۱۹۸۰: ۹۴ و ۷۸)

– نظر زرکشی، دربارهٔ تقدیم و تأخیر مسندلیه، صفحه ۳۰۴ (الزملکانی، ۱۹۷۴: ۳۰۳)
 ۳. قواعد ویرایش و نگارش در متن کتاب به خوبی رعایت شده است. متن از جهت حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی و طرح جلد کیفیت خوب و مناسبی دارد. لازم به ذکر است مطالب کتاب از نظم و انسجام منطقی و لازم برخوردار و تسلسل منطقی فصل‌ها در آن رعایت شده است.

مهم‌ترین نقاط ضعف:

۱. کتاب به مقدمهٔ دکتر صباح عنوز رئیس دانشکدهٔ فقه دانشگاه کوفه آراسته شده است. بهتر بود در مقدمه از نویسندهٔ اثر نیز یاد می‌شد؛ زیرا در کتاب جز نام مؤلف هیچ اطلاعات دیگری از وی در دست نیست.
۲. موضوع اصلی کتاب دربارهٔ اسلوب معانی در قرآن کریم است، در حالی که برخی از عنوان‌ها شاهد مثال قرآنی ندارد و این سوال مطرح می‌شود اگر این موارد شاهد مثالی ندارد، دلیل ذکرشان چیست؟ برای نمونه، ص ۳۷ ذیل شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۳۸ ذیل شماره ۱۴، ص ۳۹ ذیل شماره ۱۹ و ۲۱، ص ۶۳ ذیل شماره ۲۷ و ۲۸ و ۲۹، ص ۱۲۴ ذیل شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶، ص ۱۲۹ ذیل شماره ۲ و ۳ و ۶ و ۷، ص ۱۳۴ ذیل شماره ۱۲ و ۱۳، ص ۱۵۱ ذیل شماره (أ)، ص ۱۵۲ ذیل شماره (ب) و...
۳. در کنار آیات قرآنی که کاملاً اعراب‌گذاری شده، احادیث و اشعار فراوانی استشهاد شده است که از این حسن بی‌نصیب مانده‌اند.
۴. نویسنده در بسیاری از شاهد مثال‌های شعری به دیوان شاعران مراجعه کرده و در بسیاری دیگر فقط به نقل از دیگر کتاب‌های بلاغی بسنده کرده است؛ مثلاً ص ۲۵ دو بیت نخست؛ ص ۳۱ بیت اول؛ ص ۳۲ دو بیت؛ ص ۳۷ تمام ابیات؛ ص ۳۸ بیت ذیل شماره ۱۴ و... این افزون بر انبوهی از ابیات و مطالب بدون ارجاع است که در بخش ارجاعات بدان اشاره شده است.

۵. با وجود اینکه نویسنده از کتاب‌ها و منابع فراوانی استفاده کرده، اما به نظر می‌رسد در استناد به برخی منابع همچون بلاغة النظم العربي زیاده‌روی کرده است.
۶. عدم مطابقت برخی مطالب ارجاع داده شده با منبع استفاده شده؛ مثلاً صفحه ۸۳ به نقل از کتاب الاشارات والتنبیهاات بیتی از باخرزی نقل شده است که در کتاب مذکور وجود ندارد (الجرجانی، ۲۰۰۲: ۸۲-۸۵).
۷. زیاده‌روی در به‌کارگیری مثال‌های عامیانه که در بیشتر صفحات دیده می‌شود و برخی از این مثال‌ها در دیگر کتاب‌های بلاغی است و به نظر می‌آید برخی از خود نویسنده باشد؛ مثلاً صفحات: ۵۱، ۶۸، ۷۶، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۱، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۹۱، ۲۹۲ و... شایسته ذکر است که این مثال‌ها در برخی موارد موجبات فهم بیشتر مطالب را فراهم می‌سازد.

اشتباهات علمی

اگرچه نگارنده تلاش بسیاری کرده است تا همه مطالب علمی را به‌درستی بررسی و تحلیل و به کتاب‌های معتبر بلاغی برای غنی‌تر شدن اثر خویش استناد و مثال‌ها و شواهد مختلفی را با دقت شرح کند، اما به گفته بشار بن برد:

مَنْ ذَا الَّذِي تُرَضَى سَجَايَاهُ كُلُّهُ
كَفَى بِالْمَرْءِ أَنْ تُعَدَّ مَعَايِيَهُ
(بشار، ۲۰۰۸: ۳۲۵)

در پاره‌ای موارد به نظر می‌آید، با توجه به باریک‌بینی نویسنده، حق مطلب آن‌چنان‌که باید اداء نشده است و شایسته بود نویسنده کتاب دقت و عنایت بیشتری می‌کرد:

۱. صفحه ۲۵، در شرح بیتی از لبید، برای شاهد مثال خبر انکاری، قسم و قد و لام بر سر قد ادوات تأکید دانسته شده است، در حالی‌که در بیت مذکور این ادوات وجود ندارد:

صَادِقْنَ مِنْهُ غِرَّةً فَأَصَبْنَهَا
إِنَّ الْمَنَائِيَا لَا تَطِيْشُ سِهَامَهَا

۲. در مبحث مؤکدات خبر آمده کلمه (وَيَكَاَنَّهُ) در آیه ۸۲ سوره القصص ﴿وَيَكَاَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ مرکب از دو کلمه (وَيَ) اسم فاعل، و كَانَّ، ادات تشبیه، است، در صورتی که (وَيَ) اسم فعل مضارع به معنی (أَعْجَبُ) است (ابن هشام، بی تا): (۳۶۱). این احتمال نیز می رود که در نوشتار به جای اسم فعل اسم فاعل آمده باشد.

۳. صفحه ۴۲، آیه ۸ و ۹ سوره یوسف ﴿إِذَا قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ ابْنِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ شاهد مثال برای تنزیل خالی الذهن به جای متردد ذکر شده است، حال آنکه ﴿إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ به علت داشتن ادوات تأکید (إِنَّ) و (لَام) جمله انکاری به نظر می آید. بیشتر کتاب های بلاغی اتفاق نظر دارند که جمله های ابتدایی بدون تأکید می آید و جمله های طلبی بهتر است با یک تأکید بیاید و جملات انکاری باید با ادوات تأکیدی بیاید (المراغی، ۲۰۰۲: ۵۰؛ قاسم، ۲۰۰۳: ۲۷۷). در آیه ۵۳ سوره الزمر نیز این موضوع قابل تأمل است ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾. (إِنَّ) و (جمیعاً) از جمله ادوات تأکید به شمار می روند؛ بنابراین، آیه شریفه انکاری به نظر می آید.

۴. آیه ۱۶ سوره المؤمنون، ﴿إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ﴾، شاهد مثال برای تنزیل منکر به جای خالی الذهن ذکر شده، حال آنکه آیه با (إِنَّ) تأکید شده است. پیش تر ذکر شد جملات ابتدایی بدون تأکید می آیند.

۵. صفحه ۴۸ جمله ﴿إِنَّ الْحَيَاةَ بِالْمَالِ إِنَّمَا يَصْحَبُكَ مَا صَحَبَكَ الْمَالُ وَأَمَّا الْجَاهُ بِالْأَدَبِ فَإِنَّهُ غَيْرُ زَائِلٍ عَنْكَ﴾ بسان دیگر کتاب های بلاغی، برای مثال (هاشمی، ۱۹۴۰: ۶۵)، شاهد مثال برای تنزیل منکر به جای متردد آمده است، حال آنکه در جمله تأکیداتی همچون (إِنَّ، إِنَّمَا، أَمَّا) وجود دارد، در حالی که نویسنده محترم جمله دیگری را مثال نزده است. گویی غیر از این مثال نمونه

دیگری یافت نمی‌شود!

۶. صفحه ۶۷ مبحث أسلوبِ استفهام ذیل قسمت (ب) بعد از چند مثال آمده است، غالباً بعد از أم متصله معادل مسئول عنه می‌آید، آن‌چنان‌که در مثال‌های بالا ذکر شده است و گاهی نیازی به ذکر معادل نیست اگر قرینه وجود داشته باشد، مانند آیه ۶۲ سوره الانبیاء ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالرَّهْمَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ معادل (أَمْ غَيْرَكَ) است که بنا بر قرینه در آیه حذف شده، این در حالی است که قبل از این آیه چندین مثال بدون ذکر معادل آمده است، مانند: «أَأَيَّ تَرِيدُ» و «أَمْسْتَبْشِرًا جَاءَ عَلِيٌّ؟» و «أَعْنَدُكُمْ أَقَامَ عَلِيٌّ؟» و «أَفَى الْمَسْجِدِ صَلَّيْتَ؟».

۷. صفحه ۸۵ در مبحث کاربرد بلاغی استفهام به معنی تعجب، به آیه ۱۲ سوره الصافات ﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ استشهاد شده است. آیه مذکور استفهامی نیست، مگر اینکه معنی استفهامی آیه قبلی ﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ به آیه ۱۲ سوره الصافات راه یافته باشد که شرحی در این باره نیامده است.

۸. صفحه ۱۱۹ در توضیح (لَعَلَّ) که به جای (لَيْتَ) آمده، گاهی (لَعَلَّ) برای تمّی به کار می‌رود و، به این علت، فعل مضارع در جواب آن منصوب می‌شود و این قاعده درست است. در این باره، به آیه ۳۶ و ۳۷ سوره غافر ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ الْأَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعُ...﴾ استشهاد شده است (ابن هشام، ۱۹۷۹: ۳۷۹). نویسنده، علاوه بر استناد به این آیه، به آیات ۷۴ سوره یس و ۴۸ سوره الزخرف و، سپس، به بیت زیر استشهاد کرده که در آنها فعل مضارع نیامده است:

أَسْرَبَ الْقَطَا هَلْ مَنْ يُعِيرُ جَنَاحَهُ لَعَلِّي إِلَى مَنْ قَدْ هَوَيْتُ أَطِيرُ

۹. صفحه ۱۲۴، در مبحث أسلوب ندا، ذیل همزه آمده که همزه برای ندای نزدیک

است و در ادامه ذکر شده (یا) برای ندای نزدیک و دور به کار می‌رود. حال آنکه (یا) برای ندای دور کاربرد دارد و کاربردش در معنی نزدیک مجازيست (أبی بکر الکاف، ۲۰۰۳: ۱۳۰؛ شیخ امین، ۱۹۸۲: ۱۱۳). لازم به ذکر است که این مطلب در صفحه ۱۲۵ ذیل شماره ۶ به درستی شرح داده شده و این امر سبب پریشانی و ناهماهنگی شده است.

۱۰. صفحه ۱۴۸ در توضیح قصر در شعر ابن الرومی:

وَمَا قُلْتُ إِلَّا الْحَقَّ فَيْكَ وَ لَمْ تَزَلْ عَلَىٰ مَنَهْجٍ مِنْ سُنَّةِ الْمَجْدِ لِاحِبٍ

بیان شده قصر قول بر حق قصر حقیقی از نوع قصر صفت بر موصوف است. به نظر می‌رسد قصر قول بر حق قصر اضافی باشد، چون قول نمی‌تواند فقط منحصر در حق باشد، چنان که قصر مذکور بیشتر قصر موصوف بر صفت به نظر می‌آید تا صفت بر موصوف؛ زیرا در کتاب‌های بلاغی نظیر این مثال قصر موصوف بر صفت در نظر گرفته شد، چنان که در کتاب الاشارات والتنبیهاً به آیه ۱۱۷ سورة المائدة، که شباهتی به این بیت دارد، استشهاد شده است: ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ...﴾ (الجرجانی، ۲۰۰۲: ۸۳). ضمن آنکه دکتر عبدالعزیز عتیق نیز به بیتهایی که به عنوان شاهد مثال از سوی نویسنده نقل شده به عنوان شاهد مثال برای قصر حقیقی استشهاد کرده است (عتیق، بی تا: ۱۵۳)

۱۱. صفحه ۱۵۱ در مبحث قصر حقیقی به «إِنَّمَا اللَّهُ كَامِلٌ» استشهاد شده است، حال آنکه ذات اقدس الهی را به یک صفت نمی‌توان مقصور کرد؛ بدین سبب است که در کتاب‌های بلاغی اذعان شده که قصر موصوف بر صفت حقیقی تقریباً وجود ندارد یا مثال آن بسیار نادر است (تفتازانی، ۲۰۰۴: ۱۱۶؛ رجائی، ۱۳۷۹: ۱۲۳؛ دیباجی، ۱۳۷۶: ۱۰۷). در برخی از کتاب‌های بلاغی نیز چنین اشتباهی وجود دارد، برای مثال مراجعه شود به (المراغی، ۲۰۰۴: ۱۵۶).

۱۲. صفحه ۲۶۷ در مبحث معرفه بودن مسندالیه با ضمیر به احادیثی از پیامبر (ص)

«أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَلَا فَخْرَ لِي» و «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ، أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» و احادیثی از حضرت علی (ع) به عنوان دلالت بر فخر استشهاد شده است، حال آنکه نسبت دادن فخر به نبی (ص) و حضرت علی (ع) جای تأمل دارد.

۱۳. صفحه ۲۹۷ مبحث مسندالیه نکره، ذیل شماره یک، آیه ۲۰ سورة القصص ﴿جاء رجلٌ من أقصى المدينة يسعى﴾ به عنوان مثال برای مسندالیه که نکره و مقصود از آن فرد معینی است، ذکر شده، حال آنکه در عنوان چنین است، اما در توضیح آیه ذکر شده که مسندالیه نکره و مقصود از آن فرد غیر معین است.

۱۴. صفحه ۳۲۶ سورة الكافرون ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينُ﴾ قصر صفت بر موصوف در نظر گرفته شده، در صورتی که از قبل در صفحه ۱۸۴ آیه ۱۸۹ سورة آل عمران که بی شباهت به آیه بالا نیست ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...﴾ قصر موصوف بر صفت محسوب شده، سپس، آیه ۱۳۰ سورة المائدة ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ در صفحه ۳۲۷ به عنوان مثال برای قصر صفت بر موصوف استشهاد شده است، دوباره، در صفحه ۳۲۹، بیت:

لَكَ الْقَلَمُ الَّذِي بِشَبَابَتِهِ يُصَابُ مِنَ الْأَمْرِ الْعُلَى وَ الْمَقَاصِلِ

شاهد مثال برای قصر موصوف بر صفت آمده است. بنابراین، خواننده در مقایسه چند مثال با یکدیگر دچار سردرگمی می شود. شایان ذکر است در کتاب های بلاغی مثال هایی چون ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ به عنوان قصر صفت بر موصوف محسوب می شود (هاشمی، ۱۹۴۰: ۱۹۵؛ الجارم، ۱۴۱۰هـ: ۲۲۰) که به نظر درست است.

۱۵. صفحه ۳۸۷، مبحث کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر ذیل شماره یک در توضیح آیه ۱۲ سورة الحج ﴿يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ آمده و مقتضی ظاهر این است که به ضمیر اکتفاء می شد، «هو الضلال البعيد»؛ اما به علت کمال عنایت مسندالیه از ضمیر به اسم اشاره عدول شده،

حال آنکه در این آیه شریفه ضمیر در جای خود آمده و اسم اشاره به جای ضمیر نیامده، بلکه افزون بر ضمیر آمده است. پس آیه فوق مثال مناسبی برای کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر نیست.

۱۶. صفحه ۴۱۰ آیه ۳۱ سوره یوسف ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلِكٌ كَرِيمٌ﴾ به عنوان مثالی برای تجاهل العارف در جملات منفی آمده است. به نظر می آید در آیه مذکور سؤالی وجود ندارد تا تجاهل العارف باشد؛ زیرا تجاهل العارف در جملات پرسشی می آید، مانند بیت زیر:

بَا لِلّٰهِ يَا ظَنِّيَاتِ الْقَاعِ قُلْنَ لَنَا
لِيَلَايَ مِنْكُنَّ أُمَّ لَيْلَى مِنَ الْبَشَرِ

(عسکری، ۱۳۷۲: ۵۱۵)

۱۷. صفحه ۴۶۶، به آیه سوره الزمر برای حذف یک جمله استشهاد شده است، حال آنکه در صفحه ۴۶۳ به عنوان شاهد مثال برای حذف چند جمله نقل شده بود، ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ یعنی جملات «كَمَنْ قَسَا قَلْبُهُ وَتَرَكَ عَلَى ظُلْمِهِ وَكُفِّرْهُ»، به علت ایجاز، حذف شده است. به نظر می آید آیه مذکور همچون آیه ۴۵ و ۴۶ سوره یوسف ﴿أَنَا أَنْبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ يَا يُسُفُ﴾ یعنی فآرسلونی الی یوسف لِأَسْتَعْبِرَهُ الرَّوِيَا، فآرسلوه إليه، فآتاه وقال له: یوسف (الجرجانی، ۲۰۰۲: ۱۲۴)، مثال برای حذف چند جمله باشد. اگرچه المراغی نیز آن را مثالی برای حذف یک جمله دانسته است (المراغی، ۲۰۰۲: ۲۰۳)

۱۸. صفحه ۴۹۴، مبحث انواع اطناب ذیل مثال های قرآنی، عطف خاص بر عام، شماره ۱۳، در آیه ۴۵ سوره آل عمران ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ الْمَلَائِكَةُ بِمَعْنَى جَبْرِيلَ آمده است. به نظر مثال مناسبی برای ذکر خاص بعد از عام نباشد؛ زیرا در عطف خاص بر عام باید «بعد از ذکر یک مفهوم

کلی، مصداق یا مصادیق آن را جهت ایضاح مطلب و تقریر در ذهن ذکر کنیم»
(شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۸)، حال آنکه آیه مذکور چنین نیست.

موارد بدون ارجاع

نویسنده از منابع و مراجع بسیار متنوع و مختلفی در تألیف اثر خود استفاده کرده و بسیار کوشیده است امانت‌داری را در ارجاعات رعایت کند، اما مواردی در کتاب آمده که شیوه صحیح ارجاع‌دهی در آن رعایت نشده است؛ مثلاً اشعار استشهاد شده فقط با ذکر نام شاعر آمده، بدون اینکه مشخص شود این اشعار از دیوان شاعر یا از دیگر کتاب‌های بلاغی استفاده شده است. ضمن آنکه برخی مطالب آمده در کتاب هیچ‌گونه ارجاعی ندارد:

صفحه ۵۰، پاورقی، تعریف و فرق عقد و ایقاع؛ صفحه ۵۱، پاورقی، تعریف وجه استعلاء حقیقی و ادعایی فعل امر؛ صفحه ۵۲، بیت ابوتمام و بیت قطری بن الفجاء؛ صفحه ۵۴، ذیل امر به معنی «التهدید» بیت: «إِذْ أَلَمْتَ تَخَشَّ...» و حدیثی که بعد از آن آمده و اشاره شده که بیت مذکور از این حدیث اقتباس شده است؛ صفحه ۵۶، پاورقی، فرق بین «التسویه والاباحه» و «الحلال والمباح»؛ صفحه ۶۰ بیت ابن الوردی؛ صفحه ۶۷، پاورقی، شماره ۲؛ صفحه ۷۷ و ۷۸ توضیح استفهام از زمخشری در معنی «التویب» و مطالبی از طبری درباره اجتماع تویب و تائب؛ صفحه ۸۲ بیت متنبی؛ صفحه ۹۰، مطالبی از طبری در بحث استفهام در معنی تقریر و مطلبی از ابوعبیده در صورتی که در همین صفحه از زمخشری مطلبی با ارجاع دقیق نقل شده و این موجب ناهماهنگی شده است؛ صفحه ۹۴، بیت شعر برای استفهام در معنی تکثیر همراه با شماتت؛ صفحه ۹۸، بیت صخر الغی؛ صفحه ۱۰۵، بیت متنبی؛ صفحه ۱۰۶ بیت ذیل «التوقیف»؛ صفحه ۱۰۸، توضیح پاورقی درباره نهی؛ صفحه ۱۰۸، موارد ذکر شده برای اختلاف امر و نهی؛ صفحه ۱۱۲، بیت أبو العلاء المعری و همچنین ۴ بیت ذیل

«التوبيخ والارشاد»؛ صفحه ۱۱۳، بیت أبوعلاء المعزى؛ صفحه ۱۱۴، بیت ذیل النهی در معنی «الإلتماس»؛ صفحه ۱۱۷، بیت ذیل «أسلوب التّمنى»؛ صفحه ۱۱۹، بیت بهاءالدين زهير در ذیل کاربرد «لو» و بیت مهلهل بن ربيعة؛ صفحه ۱۲۲، بیت متنبی؛ صفحه ۱۲۶، بیت منقول در مبحث کاربرد (یا)؛ صفحه ۱۲۷، بیت أبووفراس الحمدانی؛ صفحه ۱۲۷، بیت احمدشوقی و بیت جریر؛ صفحه ۱۲۸، بیت بارودی؛ صفحه ۱۲۹، بیت ذیل «التّذبه»؛ صفحه ۱۳۱، بیت ذیل کاربرد ندا در معنی الرّجر والملامة، و چهار بیت از یک شاعر معاصر؛ صفحه ۱۳۲، مصراع «بناتمیّم یکشف الصّباب» و بیت منقول درباره منادا در معنی تنبیه؛ صفحه ۱۳۴، بیت ذیل منادا در معنی «التّحیّر والتذکر»، و بیت ذیل منادا در معنی مدح؛ صفحه ۱۴۲، بیت منقول در مبحث حصر و قصر در معنی تقریر سخن در ذهن مخاطب وحديث رسول الله (ص) درباره کاربرد قصر در معنی «التّهوین و إصغار الشّاد» و بیت منقول درباره کاربرد قصر در معنی مدح؛ صفحه ۱۴۸، بیت ابن الرّومی؛ صفحه ۱۴۹، بیت منقول در مبحث قصر اضافی برای قصر صفت بر موصوف؛ صفحه ۱۵۰، بیت منقول در مبحث قصر اضافی برای بیان فرق میان قصر موصوف بر صفت و قصر صفت بر موصوف؛ صفحه ۱۵۹، مبحث قصر افراد بیت ذیل قصر موصوف بر صفت؛ صفحه ۱۶۱، بیت منقول در مبحث قصر قلب؛ صفحه ۱۶۲، بیت منقول در مبحث قصر تعیین؛ صفحه ۱۶۶، ابیات ابن الرّومی ذیل شماره ۵؛ صفحه ۱۶۸، جمله‌ای که از حریری نقل شده است؛ صفحه ۱۷۰، بیت منقول در توضیح قصر اضافی که قصر موصوف بر صفت است؛ صفحه ۱۷۱، نظریه عبدالقاهر جرجانی درباره شیوه قصر با إنّما؛ صفحه ۱۸۰، بیت اول از ابن الرّومی و بیت دوم از متنبی؛ صفحه ۱۸۵، دوسطر اول از حضرت علی (ع)؛ صفحه ۱۸۸، نظریه سکاکی در مبحث قصر با «تقدیم ماحقه التّأخیر»؛ صفحه ۲۱۰، بیت ابونواس؛ صفحه ۲۱۱، بیت منقول در مبحث «الفصل» و پاورقی، تعریف «بذل الاشتمال»؛ صفحه

۲۱۶ بیت نابغه، و بیت: كَفَى زاجراً...؛ صفحه ۲۱۹ بیت متنبی: «مَنْ لِلْمَحَافِلِ...»؛
 صفحه ۱۱۹ بیت «جَزَى اللهُ...» و حدیث نبی(ص)؛ صفحه ۲۲۰، حکمت ذکر شده
 در سطر ۸؛ صفحه ۲۳۵، بیت منقول در پاورقی، صفحه ۲۴۲ حدیث رسول الله(ص)؛
 صفحه ۲۴۳، بیت زینب بنت الطَّوَّزَة؛ صفحه ۲۴۸ بیت امرؤ القیس؛ صفحه ۲۵۳ بیت
 الممزَّق العبدی و بیت: «أَسْوَقُ وَلَمَّا يَمْضَى...»؛ صفحه ۲۵۴، دو بیت ذیل شماره ۷؛
 صفحه ۲۵۶، بیت ذیل شماره ۱؛ صفحه ۲۵۸، بیت أبونواس ذیل شماره ۲؛ صفحه
 ۲۶۲، بیت: «إِنَّمَا الْمَيْتُ...»؛ صفحه ۲۶۷ و حدیث نبی(ص)؛ صفحه ۲۶۹، بیت زهیر؛
 صفحه ۲۷۰ بیت منقول در سطر ۶؛ صفحه ۲۷۸، حکمت ذیل شماره ۷؛ صفحه ۲۹۰،
 بیت نخست؛ صفحه ۲۹۶، بیت منقول ذیل شماره ۴؛ صفحه ۳۰۵، بیت منقول ذیل
 «الحال الثالث» و بیت ذیل «الحال الرابع»؛ صفحه ۳۲۵ بیت متنبی ذیل شماره ۸؛
 صفحه ۳۲۹ بیت ابولعلاء؛ صفحه ۳۳۱، بیت ذیل «المساءة نكايَةً بالمخاطب»؛
 صفحه ۳۳۷، ابیات ذیل «افاده التخصیص»؛ صفحه ۳۴۰، بیت حاتم طلائی؛ صفحه
 ۳۴۴ بیت: «الظُّلْمُ يَصْرَعُ...»؛ صفحه ۳۴۸، مبحث «ذکر المسندالیه» ذیل شماره ۱۱،
 ابیات قیس الملوَّح و أخطل؛ صفحه ۳۵۰ ذیل شماره ۴، بیت مجنون لیلی؛ صفحه
 ۳۵۳، ذیل شماره ۱۱، بیت نابغه و ابیاتی ذیل شماره ۱۳؛ صفحه ۳۵۶، بیت فرزدق
 ذیل شماره ۱۰؛ صفحه ۳۵۷، ابیات منقول ذیل شماره ۴؛ صفحه ۳۵۶، بیت ذیل
 شماره ۲؛ صفحه ۳۸۱، ابیات ذیل شماره ۱۰؛ صفحه ۳۸۶، ابیات ذیل «وضع
 المضممر موضع المظهر»؛ صفحه ۳۹۱، بیت ذیل شماره ۴ بند الف؛ صفحه ۴۱۰، بیت
 نخست ذیل «تجاهل العارف»؛ صفحه ۴۱۲ اولین مثال ذیل «أسلوب الحكيم»؛
 صفحه ۴۲۹ ابیاتی از ابن العلوک و ابن المعتز؛ صفحه ۴۴۰ ابیات قیس بن عاصم؛
 صفحه ۴۴۲، دو بیت از متنبی؛ صفحه ۴۴۳، بیت: «إِذَا مَا الْغَايَاتُ...»؛ صفحه ۴۵۶،
 ابیات منقول در ذیل شماره ۶؛ صفحه ۴۵۸، بیت ابو ذؤیب الهمدلی؛ صفحه ۴۵۹، بیت
 متنبی ذیل شماره ۳؛ صفحه ۴۶۳، ذیل شماره ۳ بیت ابوتمام؛ صفحه ۴۶۴، بیت

أبونواس؛ صفحة ٤٦٥، آيات منقول از متنی و بحتری؛ صفحه ٤٨٣، بیت شریف رضی و بیت ذیل «الأمرا الأول»؛ صفحه ٤٨٤ و ٤٨٥ تمامی آیات؛ صفحه ٤٨٨، دوبیت آخر صفحه؛ صفحه ٤٨٩، ٤٩٠ تمام آیات؛ صفحه ٤٩٩، ٣ بیت منقول در مبحث «أغراض التکریر»؛ صفحه ٥٠٠، بیت نخست؛ صفحه ٥٠٣ بیت منقول از حُطیئة؛ صفحه ٥٠٥، آيات متنبی و أبودهبیل و نافع بن خلیفه؛ صفحه ٥٠٧، بیت عنتره؛ صفحه ٥٠٩، حدیث منقول از حضرت علی (ع)؛ صفحه ٥١٢، بیت: «لَتَنُ كَان باقی...».

لازم به ذکر است که نویسندگان از مطالب برخی کتابها استفاده کرده، اما در فهرست منابع اسم آن منبع را ذکر نکرده که بارزترین آن کتاب البلاغة والتطبیق است که در جای جای کتاب از آن استفاده شده است.

مواردی که توضیح رسا ندارند:

در کنار شاهد مثالهایی که از قرآن و احادیث و اشعار شاعران مختلف نقل شده و نویسندگان به دقت آنها را شرح و تحلیل کرده است، شاهد مثالهایی نیز وجود دارد که به نظر می آید توضیحات آنها خواننده را اقناع نمی کند:

١. صفحه ٣٥٥ مبحث حذف مسندلیه شماره ١٤ «تکثیر الفائدة» شرح آیه ١٨ سورة یوسف ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ﴾ بحث حذف یکی از زیباییهای محسنات بلاغی است. به گفته جرجانی «إنَّه باب دقیق المسلك، لطیف المآخذ، عجیب الأمر، شبيه السحر، فأنَّک تری به ترک الذکر أفصح من الذکر والصَّمْت عن الإفادة أزيد للإفادة...» (الجرجانی، ١٠٧٨: ١١١). در قرآن کریم موارد بسیاری برای حذف وجود دارد و در آیه مذکور بنا به آنچه تفتازانی می گوید حذف در اینجا دو احتمال دارد، یکی آنکه مسند حذف شده باشد، یعنی «فصبرٌ جمیلٌ أجملٌ»، دوم آنکه مسندلیه حذف شده باشد، یعنی «فأمری صبرٌ جمیلٌ». بنابراین، در

حذف از این لحاظ فایده بسیاری وجود دارد؛ زیرا می‌توان معنی را با هر کدام از مسند یا مسندِإلیه در نظر گرفت، حال آنکه، اگر ذکر می‌شد، فقط یکی از آن دو مسندِإلیه یا مسند به تنهایی مد نظر می‌شد (تفتازانی، ۲۰۰۴: ۸۴).

۲. در مبحث اطناب بیت طرفه بن العبد:

كُنْتُ لَا تَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَنِيَّتِي فَذَرْنِي أَبَادِرَهَا بِمَا مَلَكَتْ يَدِي

شاهد مثال برای حشو زائد است که کلمه زائد در آن معین شده است و توضیح کافی ندارد. هاشمی نیز این بیت را در جواهر البلاغة آورده است و هیچ‌گونه توضیحی درباره آن نداده است (هاشمی، ۱۹۴۰: ۲۴۸). این بیت از معلقه طرفه بن العبد است (البستانی، بی تا: ۶۲) و معنی آن این است که اگر نمی‌توانی مرگ را از من دور کنی، پس مرا با خوشی و لذت‌هایم رها کن؛ چرا که بخل در برابر مرگ معنی ندارد. نویسنده شرح کاملی نداده که چگونه در این بیت حشوی وجود دارد که موجب فساد معناست.

۳. صفحه ۵۰۵ ذیل التکمیل بیت نافع بن خلیفة:

رَجُلٌ إِذَا لَمْ يَقْبَلِ الْحَقَّ مِنْهُمْ وَيُعْطُوهُ عَادُوا بِالسَّيْفِ الْقَوَاطِعِ

تکمیل یا همان احتراس یعنی بعد از سخنی که ممکن است از آن برخلاف مقصود گوینده برداشت شود، چیزی آید که آن ایهام را برطرف کند (ابی بکر الکاف، ۲۰۰۳: ۲۴۲). در بیت مذکور: آنان مردانی هستند آنگاه که حق را از آنان نپذیرفتند با شمشیرهای بزان باز می‌گردند، ایهام دارد. چرا آنان باز می‌گردند، آیا بازگشت آنان از روی ضعف و ناتوانی است؟ با آمدن «لَمْ يُعْطُوهُ» این ایهام برطرف می‌شود. از آنجایی که کتاب درباره قرآن و اسالیب معانی آن است بهتر بود که آیه ۳۲ سوره القصص ﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا بَغَيْرِ سُوءٍ﴾ را مثال می‌زد که عبارت (بغیر سُوءٍ) برای رفع ایهام از این آمده است. سفیدی دست از بیماری و یا... نیست.

در این کتاب، برای تفهیم موضوع فقط مثال‌هایی ذکر شده است، درحالی که ارائه مباحث معانی به صورت جدول‌ها و نمودار یادگیری را برای دانشجو آسان می‌سازد و

متأسفانه این موضوع در این کتاب گنجانده نشده است.

غلط‌های تایی

دقت نویسنده کتاب سبب شده، اشتباهات تایی به کم‌ترین اندازه‌ی ممکن برسد. به‌طوری‌که در تمام صفحات موارد اندکی را می‌توان یافت که ایراد تایی داشته باشد، اگرچه ممکن است برخی از این ایرادها از نگاه نگارنده این مقاله نیز پنهان مانده باشد: مقدمه سطر ۱۲ اَحْتَوْتُ=اِحْتَوْتُ؛ صفحه ۲۷ ذیل توضیح آیه سوره القصص اَعْجَبَ=اَعْجَبُ؛ صفحه ۱۰۵ بیت متنبی حَتَامُ=حَتَامَ؛ صفحه ۱۲۰ آیه ۳۷ سوره غافر اِنَّه=الله؛ صفحه ۱۳۵ آیه ۳۱ سوره التور اَيَّه=اَيَّهَا، صفحه ۱۵۸ پارگراف آخر قَصْرَر=قَصْرَ؛ صفحه ۲۹۶ سطر پایینی بیت خنساء الجنس=الحسن؛ صفحه ۳۴۶ آیه ۹ سوره السراء يُهْدِي=يَهْدِي؛ صفحه ۳۸۱ سطر ۱۵ تَدُوْدَان=تَدُوْدَانِ؛ صفحه ۴۰۰ ذیل شماره ۵ آیه ۲ سوره الحمد الرَّحْمَنِ=الرَّحْمَنِ و صفحه ۴۰۲ ذیل شماره ۶ آیه ۸۸ سوره مریم همین اشتباه دوباره تکرار شده است؛ صفحه ۴۱۰ آیه ۳۱ سوره یوسف اَنَّ=اِنَّ؛ صفحه ۴۱۹ ذیل شماره ۴ سطر پنجم المُمَيِّز=المُمَيِّزِ؛ صفحه ۴۶۲ آیه ۲۳ سوره یس الرَّحْمَنِ=الرَّحْمَنِ؛ صفحه ۴۶۶ سطر ما قبل آخر ب آیه=بِآيَةٍ؛ صفحه ۴۸۵ سطر ۲ اَيَّقَنَ در جمله «متى اَيَّقَنَ اَيَّقَنَ اِنَّه سيموت» زائد است؛ صفحه ۴۹۷ و ۴۹۹ بالای صفحه اَعْرَاض=اَعْرَاضُ؛ صفحه ۵۰۶ بیت صَوْبَ الرَّبِيعِ وَ دَيْمَةٌ=صَوْبُ الرَّبِيعِ وَ دَيْمَةٌ؛ صفحه ۵۰۷ آیه ۵۴ سوره المائدة المُوْمِنِ=المُوْمِنِ.

از لحاظ جامعیت محتوا و موضوع

از لحاظ جامعیت و موضوع این اثر با توجه به اهداف درسی باید گفت که اصلی‌ترین مباحث علم معانی در این کتاب مطرح شده است و می‌توان اذعان کرد که مطالب بحث‌شده در کتاب با سرفصل‌های وزارت علوم تطابق دارد، اما مباحث جدید بلاغی مثل نشانه‌شناسی، هنجارگریزی و... در آن مطرح نشده است.

پیشنهادات

- آوردن خلاصه‌ای از زندگی‌نامه یا شرح حال علمی نویسنده
- شرح هدف یا اهداف تألیف اثر در آغاز کتاب
- اعراب‌گذاری همه اشعار و احادیث
- شرح لغوی کلمات مشکل همه اشعار در پاورقی
- تنظیم پی‌نوشت برای تعریف ذکر شده در پاورقی
- تجدیدنظر در عنوان‌های فاقد شاهد مثال قرآنی
- مراجعه به اصل دیوان درباره اشعار نقل شده از کتاب‌های بلاغی
- آوردن تمرین‌هایی در پایان هر فصل برای تفکر و کسب مهارت بیشتر مخاطب
- ارائه خلاصه فصل و نتیجه‌گیری در پایان هر فصل
- طرح برخی از موضوعات برای پژوهش در پایان فصل‌ها
- تحلیل آماری مطالب کتاب

نتیجه

۱. کتاب أسالیب المعاني في القرآن الكريم با رویکرد به مثال‌های قرآنی و تجزیه و تحلیل آیات بر مبنای دانش معانی دریچه نوینی را در برابر مخاطب می‌گشاید، در مقایسه با کتاب‌های بلاغی که به مثال‌های شعری قدیمی و گسسته اشعار قدماء مکرراً استشهاد کرده‌اند.
۲. با وجود برخی کاستی‌ها، که برطرف کردن آن ضروری است، نویسنده به‌خوبی توانسته است آیات قرآنی و دیگر مثال‌های استشهاد شده از اشعار شاعران مختلف و احادیث را تجزیه و تحلیل کند، اگر چه اساس کار بر گردآوری، شرح و تحلیل مثال‌ها از دیگر آثاری بوده که در دانش بلاغت به نگارش درآمده است.
۳. مهم‌ترین کاستی‌های کتاب عدم رعایت شیوه صحیح ارجاع‌دهی، نداشتن شاهد

مثال قرآنی برخی از عنوان‌ها، زیاده‌روی در کاربرد مثال‌های عامیانه، و عدم اعراب‌گذاری کامل اشعار و احادیث است.

۴. مهم‌ترین محاسن کتاب، علاوه بر تجزیه و تحلیل دقیق مطالب، استناد به نظرهای دانشمندان قدیم و جدید دانش بلاغت است.

منابع

- قرآن کریم
- ابن الأثیر، ضیاء‌الدین أبو‌الفتح نصرالله بن محمد، (۱۳۵۹)، المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر، نشره محمد محی‌الدین عبد الحمید ابی‌الحلی، مصر.
- ابن هشام الأنصاری، جمال‌الدین، (۱۳۶۷)، مغنی‌اللیب، قم: ناشر کتاب فروشی بنی‌هاشمی.
- احمد قاسم، محمد و محی‌الدین دیب، (۲۰۰۳)، علوم البلاغة: البديع والبيان والمعاني، طرابلس: المؤسسة الحديثة للكتاب.
- البستاني، فؤادفرام، (لاتا)، المجاني الحديثة، بيروت: المطبعة الكاتوليكية.
- بشاربن برد، (۲۰۰۸)، دیوان بشاربن برد، الشارح: محمد‌الطاهر ابن‌عاشور، لبنان: دارالسلام.
- التفتازانی، سعد‌الدین، (۲۰۰۴)، مختصر المعاني، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
- الجارم، علی و أمین مصطفی، (۱۴۰۰هـ)، البلاغة الواضحة، قم: مؤسسة البعثة.
- الجرجانی، رکن‌الدین محمد بن علی بن محمد، (۲۰۰۲)، الإشارات و التنبيهات، بيروت: دارالکتب العلمية.
- الجرجانی، عبد‌القاهر، (۱۰۷۸)، دلائل الاعجاز، المصحح: السيد محمد رشید رضا، بيروت: دار‌المعرفة.
- الדיباجی، السيد ابراهيم، (۱۳۷۶)، بداية البلاغة، تهران: سمت.
- رجائی، محمد خلیل، (۱۳۷۹)، معالم البلاغة در علم معانی و بديع، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- الزملکانی، عبد‌الواحد عبد‌الکریم، (۱۹۷۴)، البرهان‌الکاشف عن إعجاز القرآن، المحقق: أحمد مطلوب و خدیجة‌الحديثی، بغداد: مطبعة العانی.
- السکاکی، أبو‌یعقوب یوسف بن‌أبی‌بکر، (۱۹۳۷)، مفتاح‌العلوم، مصر: مطبعة مصطفى‌البابی‌الحلی.
- سیبویه، أبوبشر عمرو، (۱۳۱۶هـ)، الكتاب، مصر: مطبعة بولاق.

- السيد باقر الحسيني، السيد جعفر، (١٣٨٦)، أساليب المعاني في القرآن الكريم، قم: مؤسسة بوستان ملت.
- شميسا، سيروس، (١٣٨١)، بيان و معاني، تهران: انتشارات فردوس.
- شيخ امين، بكرى، (١٩٨٢)، البلاغة الواضحة، بيروت: دارالعلم للملأين.
- عتيق، عبدالعزيز، (لاتا)، علم المعاني، بيروت: دارالنهضة العربية.
- عسكري، أبوهلال حسن بن عبد الله بن سهل، (١٣٧٢)، معيار البلاغة: مقدمه‌ای در مباحث علوم بلاغت، مترجم: دکتر محمد جواد نصیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم، (١٩٨٠)، الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الاعجاز، بيروت: المكتبة العصرية.
- القزوينی، الخطیب جلال الدین محمد بن عبد الرحمن، (١٩٨٠)، الإيضاح في علوم البلاغة، المحقق: محمد عبد المنعم الخفاجي، بيروت: دارالكتاب اللبناني.
- الكاف، عمر بن علوی بن أبی بكر، (٢٠٠٠)، البلاغة، بيروت: دارالمنهاج.
- المراغی، احمد مصطفى، (٢٠٠٢)، علوم البلاغة: البيان والمعاني والبدیع، بيروت: دارالکتب العلمية.
- الهاشمی بك، السيد احمد، (١٩٤٠)، جواهر البلاغة في المعاني والبيان و البدیع، مصر: مطبعة الإعتقاد.